

فصل ششم  
رباعی و دوبیتی



## آن سوی غزل

آن سوی غزل گوشه طاق افتادی  
آینه شدی و اتفاق افتادی

با این که شبیه لاله خاضع بودی  
باکوه به یک سبک و سیاق افتادی

سیدابوالفضل مبارز

## شق القمر

شق القمر، اعجاز بلند آمده بود  
در آتش و خون دلش سپند آمده بود

از آن همه ایثار که با دستش ریخت  
دستور زبان آب، بند آمده بود

رضا رجبی رجا

## ره‌آورد خدا

ای خلق عظیم تو ره‌آورد خدا  
جاری شده در نماز تو روح دعا

تا سمت دلت نماز باران خواندیم  
خورشید محبت تو شد قبله ما

مصطفی جلیلیان مُصلحی

## گل یاس

آن روز شکوفه باغ جان را پر کرد  
صد هودج نور کهکشانش را پر کرد

با آمدن شمیمی از کوثر عشق  
عطر گل یاس آسمان را پر کرد

مصطفی جلیلیان مصلحی

## عذر ماه

در پیش تو عذر ماه هم خواسته شد  
تو آمدی از مقام او کاسته شد

تصویر تو در زلف رها در بادت  
«گل بود و به سبزه نیز آراسته شد»

سید حسین سیدی

## اعجاز

شبی آینه‌ها اعجاز کردند  
به سمت آسمان پرواز کردند

به دل دیدند او را پر کشیدند  
طلوع خویش را آغاز کردند

سیدمسلم موسوی



## سوختن

آن قدر شکستم که خدا را دیدم  
مستان در آسمان رها را دیدم

هی چرخ زدم و هی شراب آوردند  
من سوختن پرنده‌ها را دیدم

سیدمسلم موسوی

## فاتح خیبر

شبی در خواب دیدم پر گرفتم  
خبر از فاتح خیبر گرفتم

همه فکر و خیالم پیش مولاست  
شراب از ساقی کوثر گرفتم

سیدمسلم موسوی

## نور محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَأَلِهِ وَسَلَّمَ

عالم از نور محمّد شد پدید  
مهبط وحی است و بهر ما امید

مصدر است او در وجود کائنات  
شافع محشر بود خُلُقش حمید

غلام حسین زنگویی (حیات)